روایت هم‌میهن

عکس: ایرنا

افتادن بر خاک، در اتاقکی کوچک

قصه زنانی که در بندر شهید رجایی در یک کانکس ناایمن کار می‌کردند و در انفجار جان باختند

الناز محمدی
دبیر گروه جامعه

زن‌ها از چندروز قبل شکایت‌شان را پیش مدیرها برده بودند. گفته بودند چرا همه باید در ساختمان‌های آجری و بتنی کار کنند و ما در کانکسی کوچک، گویی به اندازه یک کف دست. برای درست کار کردن سحر خاور، افسانه تیما، فاطمه حاتمی‌نژاد، حکیمه بختو و سمیه رئیسی در آن کانکس کوچک، در میانه کانتینرها و منطقه عملیاتی اسکله شهید رجایی جا نبود. زن‌ها هر چه بیشتر اعتراض کرده بودند، کمتر جواب گرفته بودند. یکی‌شان هم یک‌بار شنیده بود که اگر بیشتر شکوه و شکایت ببرد و بیاورد، او را می‌فرستند یک جای بدتر تا با «آدم‌های بد» کار کند. با همه اینها اما زن‌ها همه تلاش‌شان را برای خوب کار کردن کرده بودند. برای تحویل دادن امضاءها، رفع و رجوع کردن درخواست‌های مردم، امور اداری و بیمه‌ای. گرمای هوا اما کار خودش را می‌کرد. زن‌ها به خانواده‌هایشان گفته بودند توی کانکس گرم است و دیوارهای آن آنقدر نازک‌اند که حتی نتوانسته‌اند روی آنها کولر نصب کنند. کولری هم که روی پایه‌ها گذاشته‌ند و دهنه‌ای از آن به داخل اتاقک باز کرده‌اند، چندان جواب این گرما را نمی‌دهد. آنها چندروز قبل‌اش به مادران‌شان گفته بودند برایشان دعا کنند تا از سختی کارشان کم شود. مادرها دست‌هایشان را به دعا سوی آسمان برده بودند، همان دست‌هایی که چندروز بعد، تن جوان دختران‌شان را در خاک گذاشتند؛ با کفن‌هایی لاغر که چیزی برای بغل کردن نداشت.

۱۲ ظهر ششم اردیبهشت‌ماه، وقتی اول دود آمد و بعد صدا و بعد خبرهای انفجار همه‌جا را برداشت، گوشی همراه زن‌ها برای همیشه خاموش شد؛ خانواده‌ها نه می‌توانستند آنها را پیدا کنند و نه آقای امیری، نوذرنژاد، سمیع‌نژاد و... را که مردان همکار زن‌ها در آن کانکس بودند. چندروز بعد، اسم همه آنها توی فهرست جانباخته‌ها آمد اما حرف بیشتری درباره‌شان نزدند؛ نام‌ها در فهرست ثبت شدند و چندروز دیگر که چهلم حادثه از راه می‌رسد، روی سنگ‌قبرشان حک می‌شود. نام خانم خاور که ۳۰ساله بود و در دانشگاه، کارشناسی ارشد معماری می‌خواند و همین هفته پیش پدرش در نبود او، پایان‌نامه‌اش را تحویل گرفت. نام خانم رئیسی که شوهرش هم در اسکله کار می‌کرد، روز انفجار دست‌وپا و صورتش سوخت و حالا در خانه، زخمی و عزادار است. نام خانم حاتمی‌نژاد که با همسرش از کاشان برای کار به بندر آمده بود. نام خانم بختو که ۴۲ ساله بود، ۱۸ سال در بندر کار کرد و دو سال دیگر بازنشسته می‌شد و نام خانم تیما که ۲۹ ساله بود و همین چهارماه پیش عروسی کرده بود. بعد از معطلی، سرگردانی و جست‌وجوی بسیار، درنهایت خبر مرگ زن‌ها را «چون شاخه پرشکوفه گیلاس، آوردند گذاشتند وسط حیاط.»

در فهرست ۵۸ نفری جانباختگان شناسایی شده انفجار بندر شهید رجایی بندرعباس، نام شش زن پیداست؛ پنج نفر همان زنانی‌اند که در کانکسی کوچک و ناایمن کار می‌کردند و یک نفر زنی بود که همراه شوهرش که از مشهد برای تخلیه بار شرکت سینا آمده بودند که پس از آن بروند و برای دخترشان جهیزیه بخرند اما هر دو کشته شدند.

در بندر دو هزار و ۴۰۰ هکتاری شهید رجایی، حدود دو تا سه هزار نفر کار می‌کنند و حدود ۱۲ تا ۱۸ هزار نفر به‌عنوان ارباب رجوع، ترخیص کار و... در اسکله‌اند. محیط اسکله دو قسمت دارد؛ اداری و عملیاتی. در قسمت اداری زنان کار می‌کنند، در ساختمان‌ها و فضای سربسته‌اند اما مردان در محوطه‌ها و ترمینال کانتینری‌اند و معمولاً یک‌پنجم نیروها زن هستند. مسئولان بندر و شرکت سینا تابه‌حال اعلام نکرده‌اند چه تعداد از کارکنان زن و چه تعداد مردند اما بررسی‌های «هم‌میهن» در گفت‌وگو با کارگران، کارمندان و مدیران اسکله شهید رجایی نشان می‌دهد، اگر یک شرکت از مجموعه شرکت‌های این منطقه، ۲۰۰ نیروی کار داشته باشد، حداقل بین ۱۵ تا ۲۰ نفر زن هستند، یعنی حدود ۴۸۰ زن و البته بیشتر با قراردادهای کارگری. اسماعیل حاجی‌زاده، دبیر اجرایی خانه کارگر هرمزگان زنانی را که در انفجار و آتش بندر از بین رفتند، کارگر می‌داند نه کارمند. او می‌گوید زنان در اسکله هم کار ترخیص بار می‌کنند، هم کارهای اداری و بیمه‌ای. تعدادی از زنان آسیب‌دیده آن روز در بخش اداری بندر شهید رجایی بودند که به سالن بندری معروف است و کل شیشه‌هایش شکسته شد. کار ترخیص در محوطه نیست، در سالن بندری انجام می‌شود و همین زنان آسیب دیدند. بعضی از آسیب‌دیدگان هم مراجعان روزانه بودند. یکی از زنانی که او در بیمارستان دیده، برای حل کردن مشکل یکی از دوستانش به اسکله رفته بود که شیشه روی صورت و دستش افتاد و زخمی شد. «همه اینجا کارگرند. از نظر قانون هر کس بیمه تامین اجتماعی است کارگر محسوب می‌شود. خانم‌ها کارگران پشت میزنشین بودند. رانندگانی که کشته شدند هم کارگرند. در شرکت‌های بتا (تایدواتر سابق) و سینا زنان زیادی کار می‌کنند و گاه در شرایط سخت. من بارها با توجه به شغلم که فعال کارگری هستم به اسکله رفتم. ساختمان‌های اسکله همه پیش‌ساخته‌اند و کانکس‌اند و هیچ نظارتی روی ساخت و ساز در اسکله وجود ندارد. شاید درصد بالایی از ساختمان‌های اسکله غیراستاندارند و نظارتی روی آنها نیست. بخشی وجود ندارد که شرکت‌ها را ملزم به رعایت استانداردهای حوادث و زلزله در ساخت بنا کند. بسیاری از این سازه‌ها اشتعال‌زاست اما هیچ نظارتی بر آنها نیست. من حاضرم به مسئولان نشان دهم که بسیاری از این ساختمان‌ها در طول ۱۵ تا ۲۰ روز برپا شده‌اند. هیچ‌کدام استاندارد نیستند. چرا در مکان‌هایی که احتمال زیاد حادثه است باید از شیشه استفاده شود. می‌توان از موارد جایگزین شیشه استفاده کرد. سه چهار نفر که آسیب شدید دیدند براساس ریزش شیشه این اتفاق برایشان افتاده بود. این ساختمان‌ها را می‌شود استاندارد کرد و می‌توان از مصالحی استفاده کرد که آتش نگیرد و شیشه نباشد. این یک تلنگر بود برای دومین اسکله بزرگ خاورمیانه که بعد از این با نظارت بیشتری کارها انجام شود و مرغ و گوشت و مواد آتش‌زا را کنار هم قرار ندهیم.»

در فهرست ۵۸ نفری جانباختگان انفجار بندر شهید رجایی بندرعباس، نام شش زن پیداست؛ پنج نفر همان زنانی‌اند که در کانکسی کوچک و ناایمن کار می‌کردند و یک نفر زنی بود که همراه شوهرش که از مشهد برای تخلیه بار شرکت سینا آمده بودند که پس از آن بروند و برای دخترشان جهیزیه بخرند اما هر دو کشته شدند

بررسی‌های «هم‌میهن» در گفت‌وگو با کارگران، کارمندان و مدیران اسکله شهید رجایی نشان می‌دهد، اگر یک شرکت از مجموعه‌شرکت‌های این منطقه، ۲۰۰ نیروی کار داشته باشد، حداقل بین ۱۵ تا ۲۰ نفر زن هستند، یعنی حدود ۴۸۰ زن و البته بیشتر با قراردادهای کارگری

افسانه تیما یکی از آنها بود

زینب خانم چندروز قبل از انفجار به دخترش افسانه گفته بود، پشت قفل گردنبندش یک سنجاق بیاندازد. گفته بود زنجیر طلا به این سنگینی را اصلاً بهتر است توی گردن‌اش نیاندازد اما حالا که دوستش دارد، باید بیشتر مراقب باشد تا یک وقت نشود حکایت آن گردنبندی که خودش چندسال پیش گم کرد و دیگر هیچ‌وقت پیدا نکرد. افسانه را یک روز بعد از ششم اردیبهشت‌ماه، وقتی دیگر خبر انفجار بزرگ بندر به همه رسیده بود، از روی همان سنجاق شناختند و گلی که وسط آن گردنبند بود؛ افتاده بر خاک، درست مثل تن «افسانه تیما» که جوان بر خاک افتاده بود. چشم‌های افسانه درشت بودند با مژه‌های زیبا و صورت گردی که روزی شاعری در تکه شعری، چنین صورتی را مثل کاسه ماه توصیف کرده بود.

زینب تیما، مادر افسانه تیما، ۵۵ ساله است با پنج فرزند که حالا یکی‌شان برای همیشه از بین رفته است. انفجار او را برده و به خاک سپرده است. افسانه، حکیمه، سحر و سمیه با هم صمیمی بودند. این را خانواده‌هایشان از نزدیک دیده بودند و گویی دست در دست هم سفر دراز مرگ را شروع کرده‌اند، درست مثل وقت‌هایی که با هم جمع می‌شدند تا به سرویس بهداشتی بروند چون کانکس‌شان از ساختمان‌های اداری دور بود و دستشویی نداشت.

افسانه در دانشگاه مدیریت بازرگانی خوانده بود؛ هم کارشناسی، هم کارشناسی‌ارشد. مادرش می‌گوید، همین مدرک‌ها دست آخر به جانش آتش شد؛ به جان جوانی که از هفت سال پیش در اسکله کار می‌کرد، شهریورماه امسال که می‌آمد، می‌شد ۳۰ سالش و کارش «امور اداری بود.» زینب خانم می‌گوید، سوادش آنقدر قد نمی‌دهد که دقیقاً بگوید کار دخترش چه بود، فقط می‌داند در دفتر که همان کانکس کوچک بود، «چیزهایی» را ثبت می‌کرد.

«فاجعه خیلی سختی بود. نمی‌دونم با چه زبونی حرف بزنم و چطوری بگم. دخترم چهار ماه بود که عروسی کرده بود. شب بلدا عروسیش بود. با حکیمه بختو خیلی صمیمی بودن. حتی ماه‌عسل نرفته بود. نتونست یه گردش بره. بهش مرخصی ندادن. خیلی ناگوار بود. من خونه نشسته بودم. از اسکله تا بندر فاصله هست اما صدارو شنیدم. من گفتم شاید یه کشتی روی دریا ترکیده. یکی از دوستام هم ظهر اومده بود خونه ما. بهش گفتم، توی این گرما برق جایی اتصالی کرده اما بازم گفتم این صداش بیشتر از اتصالی برق بود. بعدش فکرم رفت سمت جنگ. گفتم نکنه کشتی روی دریا زدن. چنددقیقه بعد شوهر افسانه که توی فولاد کار می‌کنه، زنگ زد و گفت مامان شماره صفورا بختو رو بهم بده؛ حکیمه رو صفورا صدا می‌کردن. زودتر خبردار شده بود. من اصلاً دستم نمی‌رفت به تلفن که شماره‌رو پیدا کنم. خدا گواهه که دستم قفل شده بود. گفتم امید، مامان‌جان هرکار می‌کنم نمی‌تونم شماره‌رو دربیارم. حالم بد شده بود. گفتم چه‌کار با صفورا داری؟ گفت یه کاری. نگفت چه اتفاقی افتاده. بعد قطع کردن گوشی دامادم، ذهنم بیشتر درگیر شد. نکنه جایی اتفاقی افتاده؟ اصلاً چرا امید با صفورا کار داشت؟ مگه می‌شه افسانه اونجا باشه، شماره صفورارو از من بگیره؟ زنگ زدم به افسانه، دیدم گوشیش خاموشه. به صفورا زنگ زدم، دیدم اونم خاموشه. گفتم استغفرالله. دختر دوستم توی بهزیستی کار می‌کرد. بهم زنگ زد و گفت خبر داری که یکی از منبع‌های پالایشگاه ترکیده؟ گفتم ای‌وای پالایشگاه انفجار شده؟ حتماً عده زیادی مردن، خدا به داد خانواده‌هاشون برسه. حالم دگرگون بود. یه‌لحظه من گفتم افسانه و صفورا هم جواب نمی‌دن. زنگ زدم به امید، گفتم مامان‌جان تو چرا شماره صفورا رو می‌خواستی امید؟ گفت مامان چیزی نیست. اون طفلکی خبر داشت ولی می‌گفت نگران نباش. گفت افسانه جواب نمی‌داد، می‌خواستم از صفورا حالش‌رو بپرسم. پسرم توی استانداری کار می‌کنه، زنگ زدم گفتم مامان، می‌گن این صدا از پالایشگاه بوده اما من توی دلم داغ شده، ته دلم یه‌جوریه. بیا بریم اسکله، افسانه‌رو بیاریم. سری به بچه‌ها بزنیم، گوشی‌شونو جواب نمی‌دن. خب پسرم هم چون توی استانداری بود، خبر اول بهش رسیده. گفت مامان باشه ولی افسانه چیزیش نشده. گفتم مامان این صدا و دود که به آسمون بلند می‌شه خیلی زیاده. گفتم بیا دنبالم، گفت باشه ولی خودش داشت می‌رفت طرف اسکله. بعدش زنگ زدم به دامادم، دیدم گوشیش دیگه نمی‌گیره. یعنی از فولاد با اون فاصله، پیاده راه افتاده بود سمت اسکله چون ماشینا به هم گره خورده بودن از بس شلوغ بود. بنده خدا تا اسکله دویده بود. گوشیش هم دیگه خط نمی‌داد. بعد زنگ زدم به پدرشوهر افسانه، گفتم حاج‌آقا کجایی؟ گفت توی

از جامعه چه خبر؟

انتقاد از تردد خودروی مسئولان از خط ویژه

عضو شورای اسلامی شهر تهران نسبت به تردد خودروهای مسئولین در خطوط ویژه انتقاد کرد. به گزارش ایسنا، مهدی بابایی در حساب کاربری خود در شبکه اجتماعی ایکس، با یادآوری تذکر پیشین خود در صحن شورای اسلامی شهر تهران درباره تردد مسئولین در خطوط ویژه اتوبوس، نوشت: «دو سال پیش که تذکر دادم خون هیچ مسئولی از مردم رنگین‌تر نیست و باید جلوی تردد مسئولین را در خط ویژه اتوبوس بگیریم، اگر سختگیری درستی به تردد مسئولین توسط پلیس راهور شده بود، حالا شاهد زیر گرفتن پلیس توسط یک آقازاده نبودیم. آقای رادان می‌داند این مجوزها را کجا صادر می‌کند؟»

هشدار درباره فلرسوزی

اداره کل حفاظت محیط‌زیست خوزستان در اطلاعیه‌ای به مناطق نفت‌خیز جنوب هشدار داد؛ افزایش فلرسوزی، شکستگی خطوط لوله و نشت مواد آلاینده باعث تخریب محیط‌زیست شده است. به گزارش مهر، اداره کل حفاظت محیط‌زیست خوزستان روز پنج‌شنبه در اطلاعیه‌ای شدیداً نسبت به افزایش فلرسوزی و نشت‌های گازی و نفتی در مناطق نفت‌خیز استان هشدار داد و خواستار اقدامات فوری از سوی شرکت ملی مناطق نفت‌خیز جنوب شد. در این اطلاعیه آمده است که افزایش چشمگیر پدیده فلرسوزی در میادین نفتی استان، به‌ویژه در محدوده‌های نزدیک به شهرستان‌های اهواز و امیدیه، همراه با وقوع شکستگی در خطوط انتقال نفت در منطقه مارون، منجر به آلودگی شدید هوا، خاک و منابع آبی شده است. این وضعیت علاوه بر تهدید سلامت عمومی شهروندان، باعث آسیب جدی به اکوسیستم‌های طبیعی منطقه نیز شده است. در بخشی از این اطلاعیه، شرکت ملی مناطق نفت‌خیز جنوب مکلف شده است تا ظرف مدت ۱۰ روز کاری برنامه‌ای برای کاهش فوری فلرسوزی و بهره‌برداری غیرضروری از دکل‌های احتراقی ارائه دهد.

تغییر مسئول صدور مجوز مراکز ترک اعتیاد

رئیس سازمان بهزیستی اعلام کرد که مجوز تاسیس مراکز ترک اعتیاد که قبلاً از طریق این سازمان صادر می‌شد براساس تصمیمات جدید، به وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی محول شده است. به گزارش ایرنا، جواد حسینی درباره صدور مجوز کلینیک‌های ترک اعتیاد توضیح داد و گفت: «از آنجایی که راه‌اندازی مراکز ترک اعتیاد برای درمان معتادان با تجویز شربت متادون بود، صدور مجوزهای مربوطه از سازمان بهزیستی گرفته و به دانشگاه‌های علوم پزشکی (وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی) محول شده است.» به گفته او در خصوص مراکز ترک اعتیادی که مشمول ماده ۱۶ قانون مبارزه با موادمخدر هستند، شورای هماهنگی مبارزه با موادمخدر باید تصمیم‌گیری کند اما مراکزی که مشمول تبصره ۲ ماده ۱۵ این قانون هستند، با مجوز بهزیستی فعالیت می‌کنند. براساس ماده ۱۵ قانون مبارزه با موادمخدر، معتادان مکلفند با مراجعه به مراکز مجاز دولتی، غیردولتی، خصوصی یا سازمان‌های مردم‌نهاد درمان و کاهش آسیب، اقدام به ترک اعتیاد کنند.